**درس خارج اصول استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر/ صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر**

**14031130**

**متن خام**

**جلسه 90**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در تخییر بین اقل و اکثر بود این بحث را آقایان معمولاً در بحث دلالت امر بر مرة و تکرار مطرح کردند حالا یک سری آدرسهایی که در مورد این بحث هست را من ابتدا بدهم:

أنیس المجتهدین ملا مهدی نراقی ج2 ص623؛ هدایة المسترشدین ج2 ص19؛ الفصول الغرویة ص103؛ غایة المسؤول سید محمد حسین شهرستانی ص218؛ سید محمد حسین شهرستانی شاگرد فاضل اردکانی بوده است که گفته می‌شود غایة المسؤول در حقیقت تقریرات درس فاضل اردکانی بوده است. فاضل اردکانی تقریباً هم‌عصر شیخ انصاری بوده است. الفوائد الاصولیة شیخ انصاری ص533؛ تقریرات میرزای شیرازی ج2 ص78؛ حاشیۀ مرحوم طارمی بر قوانین ج1 ص161؛ علی القاعده متن قوانین هم به گونه ای بوده که این حاشیه مربوط به این بوده من کلمه جایی که تخییر اقل و اکثر اینها را جستجو کردم ممکن است این مفاد در جاهای دیگر با لفظ دیگری وارد شده باشد احتمالاً مثلاً در خود قوانین با این لفظ تخییر اقل و اکثر نبوده ولی مرحوم طارمی که اینجا دارد حاشیه می­زند آنجا تخییر اقل و اکثر هست آنجایی که مرحوم طارمی حاشیه زده متنش مراجعه بشود خود مطلب قوانین هم روشن می­شود که بحثش به چه شکلی هست اجود التقریرات ج1 ص186؛ نهایة الافکار ج2 ص393؛ الحجة فی الفقه ص210؛ الحجة فق الفقه تقریرات مرحوم حاج آقا مهدی حائری از درس اصول مرحوم آقای بروجردی است. لمحات الاصول هم تقریرات مرحوم امام هست از درس آقای بروجردی صفحه صد و هشتاد و هفت. این تقریرات آقای منتظری این مبحث نبود منتقی الاصول جلد دو صفحه چهارصد و نود و پنج بحوث فی علم الحصول که مال آقای هاشمی باشد جلد دو صفحه چهارصد و هفده مال آقا شیخ عبدالساتر باشد جلد شش صفحه دویست و چهل و سه در مباحث الاصول هم حتماً هست و چون در این کامپیوتر مباحث الحصول قسم اولش هنوز چیز نشده بوده نرفته حتماً در مباحث الاصول هم این بحث وجود دارد

 اینجا مرحوم آقای خوئی یک اشکالی به مرحوم آخوند کرده بودند مرحوم آخوند این طوری فرموده بودند که ممکن است اقلی که مستقل از اکثر باشد ملاک داشته باشد ولی وقتی اقل در ضمن اکثر می­آید دیگر ملاک در اکثر باشد و کل این اکثر محصل غرض مولا باشد پس بنابراین تخییر بین اقل و اکثر صحیح است آقای خوئی اشکال کرده بودند که این خارج از محل بحث است این معنایش این است که تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر را شما می­گویید جایز است خب این اقل بشرط لا و اکثر متباینین هستند اقل و اکثر نیستند ما عرض می­کردیم حالا اینکه محل نزاع چه هست باید مراجعه کرد ببینیم قوم چگونه نزاع را تحریر کردند اصلاً به طور کلی نکته را عرض می­کنم گاهی اوقات در بحث تحریر محل نزاع دو جور نگاه می­شود کرد یک نگاه این است که محل نزاع مناسب است چگونه تحریر شود یک طور است یک طور دیگر این است که محل نزاع خارجاً چگونه تحریر شده است چگونه مناسب است تحریر شود نه چگونه خارجاً. بیشتر شاید بهتر این باشد که در بحثها ما تحریر محل نزاع را که می­خواهیم بکنیم ناظر به آن نزاع خارجی باشیم نه ناظر به آن گونه ای که خودمان می­خواهیم بحث را به آن شکل دنبال کنیم علی ای التقدیر اینکه محل نزاع بین قوم و آن چیزی که خارجاً محل نزاع واقع شده تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر نیست نه دقیقاً از عبارت هدایة المسترشدین از عبارتهای دیگر استفاده می­شود که همین محل نزاع است مرحوم شیخ عبارتی دارد که فوائد الاصول صفحه پانصد و سی و چهار بحثی با صاحب فصول دارد که حالا بعداً به آن اشاره خواهم کرد می­گوید فالکلام انما هو فی تصویر التخییر بین الاقل بشرط لا و الاکثر اصلاً این صورت را می­خواهد بگوید آیا درست است یا درست نیست مورد بحث همان صورتی که آقای خوئی می­گوید از محل نزاع خارج است اصلاً می­گوید نزاع در همان صورت است و این یک مطلب.

 اصلاً حالا یک نکته ای را عرض بکنم آقای خوئی می­فرمایند که کانّ محل نزاع جایی هست که ما تخییر بین اقل به نحو لابشرط و اکثر را باید در نظر داریم اقل لابشرط و اکثر این صورت مسئله اصلاً عرفی نیست چون اینکه ما بگوییم که اگر تکلیف تعلق گرفته باشد به این شکل که هم اقل در جایی که مجرد از اکثر باشد محصل غرض باشد هم اقل در ضمن اکثر محصل اکثر باشد هم اکثر محصل غرض باشد این ما گفتیم عقلاً ممکن است ولی اصلاً عرفی نیست روی همین جهت مرحوم صاحب فصول عبارتی را دارد اصلاً بحث تخییر بین اقل و اکثر را با این عبارت شروع می­کند إذا ورد التخيير بين الأقل و الأكثر فالظاهر من المقابلة في متفاهم العرف إرادة الأقل بشرط لا أي بشرط عدم لحوق الزيادة این صورت مسئله را که تخییر بین اقل و اکثر می­گوییم متفاهم عرفی این است که مراد از اقل، اقل بشرط لا باشد اما اقلی که در ضمن اکثر است این را بخواهیم بگوییم با اکثر این جایز است یا جایز نیست این خلاف متفاهم عرفی است درست هم هست این مطلب.

 بنابراین نتیجه این بحث این هست که در واقع اصل این بحث به خاطر این هست که یک مواردی در شریعت وارد شده تخییر بین اقل و اکثر بوده مثلاً تخییر بین تسبیحة واحدة و ثلاث تسبیحات مثلاً در رکوع، در رکعت سوم و چهارم، اینها را گفته مخیر هست در اینکه یک تسبیح بگوید یا سه تا تسبیح یا بیشتر بگوید یا امثال اینها خب اینها خب مورد بحث هست که این را ما چطوری باید تحلیل کنیم آیا معنای تخییر بین اقل و اکثر این هست که اقل واجب است اکثر زائدش مستحب است یا مباح است اصلاً خارج از محدوده وجوب قرار داده یا نه این بحث در واقع این شکلی است

به نظر می­رسد که اگر ما تخییر بین اقل و اکثر را بخواهیم تصویر کنیم تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر را خب تصویر عرفی حالا که ما می­گفتیم عقلاً تخییر به لابشرط و اکثر اشکالی ندارد ولی عرفی نیست بنابراین اگر در روایتی تخییر وارد شد به این اقل و اکثر متفاهم عرفی آن این است تخییر بشرط لا و اکثر است و این هم هیچ اشکالی ندارد هیچ اشکالی ندارد ولو بین آن قیدی که اقل را از اکثر ممتاز می­کند یعنی فصل ممیز اقل و فصل ممیز اکثر متناقضین باشد و شق ثالث نداشته باشند مثلاً بگوییم یک تسبیح و زائد بر یک فقط یک تسبیح فقط و زائد بر یک تسبیح یک تسبیح فصل ممیزش این است که بیش از یکی نباشد فصل ممیز تسبیحی که بیشتر از یکی باشد این است که بیشتر از یکی باشد ولو در این صورتی که بیش از یکی نباشد و بیش از یکی باشد اینها شق ثالث ندارند به نظر می­رشد هیچ مشکل عقلی در این طور تخییر نیست

 اولاً چون اشکالی که اینجا مطرح کردند اشکال این است که می­گویند آن ذات اقل را که حتماً باید بیاورید و ما نسبت به ذات اقل امر محرک هست داعویت نسبت به او وجود دارد نسبت به آن قیدش شما می­خواهید بگویید که امر ضمنی نسبت به آن قید هم تعلق گرفته امر ضمنی خب امر ضمنی نسبت به قید بخصوصه که نیست خب جامع بین با زیاده بودن و بی زیاده بودن هست جامع بین با زیاده بودن و بی زیاده بودن هست این جامع نمی­تواند واجب باشد چون ضروری الثبوت است چیزی می­تواند واجب باشد که ضروری الثبوت نباشد با فرض تحقق اقل که وجوبش قطعی است ذات اقل، قید این اقل که بشرط لا و بشرط شی هست این بشرط لا و بشرط شی هم هیچ گونه قید بیشتری ندارند روی همین جهت شق ثالث ندارند، نتیجه این بحث این می­شود که نسبت به آن وجوب ضمنی جنبه محرکیت نمی­تواند داشته باشد چون نسبت به تک تک اینها بخواهید در نظر بگیرید آن که واجب نیست جامعش را باید واجب کنید جامعش هم ضروری الثبوت است پس بنابراین وجوب متعلق می­شود به آن ذات اقل.

 این اصل تقریب اشکال هست این اشکال از دو جهت ناتمام است یک جهت این است که اصلاً چرا شما اینجا وجوب ضمنی را پایش را وسط می­کشید آن وجوب نفسی را در نظر بگیرید وجوب نفسی، اقل بشرط شی و اقل بشرط لاست اقل بشرط شی یعنی اقلی که آن زائد هم در آن هست که می­شود اکثر. اقل بشرط شی که عبارت باشد از اکثر آن کلش وجوب نفسی دارد و محرکیت نسبت به کلش وجود دارد چرا اصلاً بحث وجوب ضمنی را پایش را وسط می­کشید همان مقدار که وجوب نفسی را ما در نظر می­گیریم آن وجوب نسبت به او. یعنی شارع مقدس من را تحریک می­کند به اینکه یکی از این دو فرد را بیاور آن دو فرد یا اقل است یا اکثر است که اقل بشرط لا هست که عبارت است از اقلی که مجرد از زیاده و بدون زیاده باشد یا اکثر هست یعنی اقل بعلاوه زیاده. اشکالی ندارد این که شما فقط رفتید وجوب ضمنی را این وسط برای چه پایش را می­کشید این یک جهت.

 جهت دیگر هم حالا همان وجوب ضمنی را هم پایش را وسط می­کشید عیب ندارد وجوب ضمنی را هم پایش را وسط می­کشید شما می­گویید که با تحقق آن ذات اقل آن قید، ثبوتش ضروری الثبوت است یعنی جامع بین وجود الزیاده و عدم الزیاده ضروری الثبوت است چرا اقل را مفروض الوجود می­گیرد اگر وجوب ضمنی را هم می­خواهیم در نظر بگیریم آن اقل را نباید مفروغ الوجود بگیریم آن قید قیدی هست که با وجود اقل یعنی در میان اقل ملاحظه می­شود ببینید ما اگر اقل تحقق پیدا کرده باشد اگر اقل مفروض التحقق باشد آن ذات اقل، جامع بین وجود الزیاده و عدم الزیاده ضروری الثبوت است یعنی بحث این است که شما چرا آن اقل مفروض الوجود می­گیرید چرا محقق الوجود فرض می­کنید نه، بحث سر این هست که آن قیدی که به عنوان قید است قید بما هو قید، قید مستقل از وجوب ضمنی تعلق می­گیرد به جز بما هو جزءٌ نه بما هو مستقل وقتی بما هو جزءٌ هست اقلی که چون ولو به تبع عدم زمان حصول مقید، این منشا می­شود که آن قیدش هم ضروری الثبوت نباشد چون قید و مقید با هم می­خواهند ایجاد بشوند یعنی با هم تحققشان را ما فرض داریم می­کنیم نمی­خواهم بگویم در عالم خارج چگونه تحقق پیدا می­کنند بحث سر این است که شما آن قید همراه زیاده بودن و همراه زیاده نبودن این قید را بما هو جزء دارید در نظر می­گیرید بما هو جزء ضروری الثبوت نیست بما هو جزء چون در جایی که آن مقید از بین برود قید بما هو قیدٌ هم از بین می­رود بنابراین شق ثالث دارد شق ثالث آن است که اصلاً مقید نیاید وقتی مقید نیاید قید بما هو قید هم نیامده، قید بما هو قید، زیاده ای که قید اقل است می باشد. عدم زیاده ای که قید اقل است می باشد عدم زیاده ای که مستقل هست آن اصلاً آن مد نظر نیست جز بما هو مقید بسائر الاجزا جزییت دارد بنابراین اگر وجوب ضمنی را هم شما ملاحظه کنید اینجا وجوب ضمنی ضروری الثبوت نیست جامع بین وجود الزیاده و عدم وجود زیاده بما هما جزئین للواجب، بما هو جزئین، این بما هو را که وقتی پایش را وسط کشیدید شق ثالث پیدا می­کند و همین باعث می­شود که مشکلی اینجا وجود نداشته باشد این است که به نظر می­رسد که ما اقل بشرط لا و اکثر یعنی دوران تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر هیچ مشکلی ندارد.

 بنابراین ما مواردی که شرعاً تخییر بین اقل و اکثر ذکر شده این موارد اولاً ظهور بدوی آن در این است که مراد اقل بشرط لا و اکثر هست که هیچ مشکل در این ما نمی­بینیم اولاً ظهور بدوی آن این طوری است حالا اگر هم ظهور بدوی او هم در این نباشد بگویید دلیلی که گفته تخییر بین اقل و اکثر مجمل است معلوم نیست که به نحو تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر هست یا اقل لابشرط با اکثر هست اگر مجمل هم باشد اینکه اقل لابشرط و اکثر تخییر در آن محال است بنابراین که محال است ما که محال نمی­دانیم بر فرض اگر کسی محال بداند یا بگوید عرفی نیست بنابراین دلیل به آن منصرف نمی­شود خب دلیل به آن صورتش منصرف می­شود یعنی همین استحاله یا غیر عرفی بودن تخییر بین اقل لابشرط و اکثر منشا می­شود که ادله شرعیه ای که در آن تخییر بین اقل و اکثر وارد شده باشد منصرف بشود به تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر که هیچ مشکلی ندارد این محصل عرض ما در این بحث.

شاگرد: پس تفاوتی نمی­کند که اکثر جز مواردی باشد که دفعی می­شود اتیانش کرد یا تدریجی یا شاید آنجایی که تدریجی هست

استاد: اینجا عرض کنم نه نه اگر اقل بشرط لا شما در نظر گرفتید این اقل بشرط لا برای اینکه تحقق پیدا کند شرط تحققش این است که اکثر نیاید اگر اکثر آمد کشف می­شود که آن اقل نیامده

شاگرد:جنبه اثباتی آن که مجمل است یا چیز اگر آنجا دفعی می­شد آورد می­توانیم بگوییم اجمالی نکرده آنجایی که تدریجی است ممکن است بگوییم دیگر عرفی نیست و اثباتی تفاوت می­کند

استاد: بله البته خب این دو صورت هم به هر حال می­تواند بین این دو صورت تفاوت اثباتی هم وجود داشته البته ما قبلاً این مطلب را اشاره کردیم که اگر ما در جایی که تدریجی الحصول باشد آن البته آن در این بحث نبود در این بحث اقل لابشرط و اکثر بود ما می­گفتیم اقل لابشرط یکی از مشکلاتش این است که اقل وقتی آمد وقتی لابشرط باشد إجزا حاصل می­شود اجزا که حاصل شد دیگر نمی­تواند امثتال تبدیل امتثال مثلاً ما بگوییم اشکال دارد ما عرض کردیم ممکن است ما بگوییم نه این طور نیست که تبدیل امتثال همیشه اشکال داشته باشد آن تفصیلی که مرحوم آخوند در بحث اجزا در تبدیل امتثال مطرح کرده آن را پایش را وسط بکشیم که آیا این امر خودش محصل غرض است یا مقدمه است برای تحصیل غرضی که ممکن است آن غرضی که مترتب می­شود فاصله بشود بین زمان تحقق آن غرض دیگر و آوردن هم که مثال می­زنم فرض کنید مولا به من گفته که چایی برای من بیاور؛ چایی برای من بیاور مقدمه است برای اینکه بخورد و ممکن است بین خوردن و آوردن چایی فاصله بشود بنابراین اگر من یک چایی آوردم بعد از این دیدم که این چایی که آوردم چایی بهتر از آن وجود دارد یک چایی تازه دم هم هست آن چایی را برگرداندم یک چایی تازه دم برای او آوردم بگوییم که تبدیل امتثال اینجا اشکال ندارد یعنی بحث اجزا و تبدیل امتثال را آن بحثها را هم در این بحث پایش را باید وسط کشید خب ولی اینها همه در صورتی است که لابشرط آن بحث تبدیل امتثال و به اصطلاح تدریجی بودن و عدم تدریجی بودن در بحث لابشرط اثر دارد در یک جایی که ما بشرط لا می­خواهیم تصویر کنیم بشرط لا می­تواند آن تدریجی بودن را تسهیل وصول بودن در آن دخالتی ندارد اتفاقاً من حالا که گفتم مثال می­زدم که طرف بگوید هذا حر و هذان حران این مثال که دیدم دقیقاً این مثال در کلام بعضی از آقایان هم عین همین مثال وارد شده، نمی­دانم حاشیه طارمی بود بر قوانین آنجا با یک جای دیگه عین این مثال وارد شده بود عین این مثالی که در ذهنم بود تصویر تحقق اکثر دفعةً و این هذان حرّان دقیقاً به این مثال زده بود علی ای التقدیر به نظرم بحث را جمع کنم به نظرم خیلی دیگر کش ندهیم این بحث را بهتر باشد برویم در بحث حقیقت وجوب کفایی.

 محصل عرض ما این است که ادله اثباتی که ما خودمان تخییر بین اقل بشرط لا اقل لابشرط و اکثر را محال نمی­دانیم ولی چون غیر عرفی می­دانیم اصلاً به ذهن عرف خطور نمی­کند و تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر را مطلقا اشکال نمی­کنیم بنابراین ادله شرعیه ای که وارد شده بر تخییر این را حمل می­کنیم به تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر و اینکه بخواهیم بگوییم اقل واجب است زیادت آن هم آن اجزا زائدش مستحب است یا مباح است اینها وجهی ندارد چه وجهی دارد که از ظاهر ادله ما عدول کنیم این هیچ وجهی ندارد

 این نکته را هم ضمیمه کنم که مثالهایی که برای تخییر بین اقل و اکثر زده شده گونه های مختلفی هست که اشاره کردم بعضی مثالها این است که اقل و اکثر هر دوشان وجوب غیر انحلالی دارند یک مثال دیگر این هست که هر دو آنها وجوبشان انحلالی است مثال می­زدم که استظهار بین زن بین یک روز و بیشتر از یک روز انحلالی است چون معنای استظهار این است که زن خودش را حائض فرض کند در مورد نمازش نسبت به نماز انحلالی است یک روز حائض فرض کردن یعنی هر پنج نمازش را نخواند بر عکس حائض فرض نکردن یعنی هر پنج نمازش را بخواند که انحلالی است به عدد افراد نماز؛ دو روزش هم همین انحلالی است یک طور دیگر این است نسبت به روزه که در نظر بگیریم یک روزش انحلالی نیست دو روزش انحلالی است یعنی ما سه طور تصویر هست سه فرض داریم اینکه هر دو طرف تخییر وجوبش انحلالی باشد اقل انحلالی نباشد اکثر انحلالی باشد و هیچ کدامشان انحلالی نباشد هر سه اینها تصویر دارد و همه اینها هم مجاز است و اشکالی هم نیست این دیگر فرض تخییر بین اقل و اکثر را این طوری ما جمع می­کنیم دیگر همین مقدار کافی است.

 می­رویم در بحث اولاً حقیقت وجوب کفایی ثانیاً در دوران امر بین وجوب کفایی و وجوب عینی به چه بیانی ما از صیغه امر وجوب عینی استفاده می­کنیم و نفی وجوب کفایی می­کنیم بحث اولش در آخرهای مباحث اوامر در کفایه آمده بحث دومش در این اوائل آمده که عرض کردیم ترتیب طبیعی آن این بود که هر دو این بحثها را همین جایی که ما الان داریم بحث می­کنیم بیاید. بنابراین ما اول به آن بحثی که در اواخر اوامر در کفایه آمده که حقیقت وجوب کفایی است به آن می­پردازیم بعدش اینکه اثباتاً چگونه ما از امر نفی وجوب کفایی و اثبات وجوب عینی را می­کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.